**بسم الله الرحمن الرحیم [[1]](#footnote-1)**

کلام در تنبیه دوم به اینجا رسید که اگر شک کنیم در موردی که آیا اطراف شبهه قلیله است که در این موارد علم اجمالی منجز و احتیاط واجب است یا اطراف شبهه کثیره است که علم اجمالی منجز نیست و احتیاط واجب نیست؟ وظیفه چیست؟ که در عمل هم بسیار اتفاق می‌افتد.

طبق چهار مبنا از مبانی موجود اشاره کردیم چگونه باید مشی بشود؟

**مبنای پنجم:** که از جهتی مبنای مشترکی بود بین نگاه شهید صدر به مسأله و نگاهی که ما داشتیم. طبق این نگاه به صورت کلی مشی در مسأله با نگاه مشهور کاملا متفاوت می‌شود. نگاه مشهور این بود که علم اجمالی منجز است یک «اجتنب عن النجس» داریم حالا ببینیم مخرج از تحت او و مخصص او لبی است یا لفظی است، اگر لفظی است مخصص چگونه است؟ شبهه مفهومی است یا مصداقی. اما طبق نگاهی که ما به مسأله داشتیم و شهید صدر، درست است در بادی امر کسی تصور کند علم اجمالی دارد علم اجمالی منجز است ولی ما اطلاق ادلۀ مرخصه را قبول کردیم یعنی ادعای ما و شهید صدر این بود که حدیث رفع هم شامل شبهۀ بدوی است و هم شامل شبهۀ مقرون به علم اجمالی، شبهۀ مقرون به علم اجمالی هم چه شبهه محصوره باشد به اصطلاح قوم و چه شبهه غیر محصوره باشد، پس با وجود این ادلۀ ترخیص دیگر حکم عقلی به تنجز علم اجمالی و «اجتنب عن النجس» نداریم، حدیث رفع این حکم عقل را کنار می‌زند. حکم عقل هم قبلا گفتیم لولائی است و می‌گفت اگر شارع ترخیص نداشت من حک می‌کنم حالا که شارع ترخیص دارد من چیزی نمی‌گویم.

لذا طبق نگاه ما اطلاقات ادلۀ مرخصه داریم، یا استصحاب و یا حدیث رفع، باید بررسی کنیم اینجا ببینیم شبهات محصوره که از تحت ادلۀ ترخیص خارج شد و احتیاط در آنها واجب است به چه دلیل بود؟ تا بعد موارد شک را محاسبه کنیم، اینجا نکتۀ تفارق بود بین نظریۀ ما و نظریۀ شهید صدر، شهید صدر می‌فرمودند مخصص ما ارتکاز عقلائی است که عقلا در شبهۀ محصوره ترخیص قائل نیستند، می‌گویند اگر غرض واقعی مولا مردد بین چند امر کم شد ترخیصی نیست ما قائل بودیم که آنچه که شبهۀ محصوره را به تعبیر قوم از تحت ادلۀ مرخصه خارج کرده است مخصص لفظی منفصل است آن روایاتی که ثوبین و صلاۀ در یک روز بین پنج مورد و اینگونه موارد که قسمتی از روایات را خواندیم.

حالا باید بررسی کنیم آیا در موارد شک که نمی‌دانیم از تحت ادلۀ مرخصه خارج شده است احتیاط در آنها واجب است یا نه تحت ادلۀ مرخصه داخل است؟ مثال زدیم فرض کنید علم اجمالی دارد بین صد مورد که حرامی وجود دارد نمی‌داند خارج شده از تحت ادلۀ مرخصه و باید احتیاط کند یا نه رفع ما لایعلمون می‌گوید احتیاط واجب نیست.

شهید صدر در کتاب مباحث الاصول ج 4 ص 145 [[2]](#footnote-2) مطلبی دارند می‌فرمایند اگر شک کنیم که شبهه محصوره است یا غیر محصوره، اینجا شک ما دو قسم دارد. گاهی شبهه مفهومی است و گاهی مصداقی است. ایشان در عبارت اسمی از مفهومی و مصداقی نمی‌برد ولی محتوا همین است که گاهی شبهه مفهومی است و گاهی مصداقی است. اگر شبهه، شبهۀ مصداقی باشد یعنی انسان شک می‌کند که آیا در این محل نزاع دوران امر حرام بین صد مورد، آیا در ذهن عرف ارتکاز مناقضه بین علم اجمالی و ادلۀ ترخیص هست یا نیست؟ آیا عرف اینجا را مصداق مناقضه می‌داند یا نه؟ ارتکاز عقلائی گویا یک مخصص متصل لبی است دوران امر بین اقل و اکثر می‌شود اگر در ذهن عرف این مورد از مصادیق ارتکازی مناقضه باشد حکمش را مخصص روشن می‌کند و اگر نباشد عام.

ایشان می‌فرمایند در دوران امر مخصص متصل بین اقل و اکثر در جای خودش گفته‌اند که اجمال مخصص متصل به عام سرایت می‌کند لذا نسبت به این مورد که شک داریم عرف او را از مصادق ارتکاز می‌داند یا نه؟ چون دلیل لبی متصل است اجمال به عموم عام هم سرایت می‌کند. یعنی نتیجه این است ما نمی‌دانیم که ادلۀ ترخیص می‌گوید من جاری می‌شوم در غیر مورد ارتکاز عقلا نمی‌دانیم این مورد جزء ارتکاز عقلا است تا در مخصص داخل باشد یا عدم ارتکاز است تا به حدیث رفع تمسک کنیم. لذا سبب می‌شود هم دلیل عام ما که حدیث رفع باشد شامل این مورد نشود و هم ارتکاز عقلائی شامل این مورد نشود در نتیجه نسبت به این مورد شک - شهید صدر طبق این مشی نگاه چنین است - وقتی ادلۀ مرخصه از کار افتاد حکم عقل به تنجز علم اجمالی زنده می‌شود چون دیگر ادلۀ مرخصه نداریم آن «اجتنب عن النجس» که حکم عقل به تنجز علم اجمالی بود، ادلۀ مرخصه او را از بین برده بود الان ادلۀ مرخصه نداریم «اجتنب عن النجس» زنده می‌شود پس احتیاط واجب است. که اجمالی در کلام ایشان است که با توضیحات روشن می‌شود.

قسم دوم این است شبهه، شبهۀ مفهومی باشد که عرف شک دارد خود عرف، آیا مفهوم مناقضه به وجود آمده است یا به وجود نیامده است؟ اینجا شهید صدر می‌فرمایند در این مورد چون شبهه مفهومی است، نمی‌دانیم آیا مفهوم مخصص اینجا وجود گرفته است یا نه؟ با شک در وجود مفهوم مخصص، عموم عام زنده است ما به حدیث رفع تمسک می‌کنیم و می‌گوییم در اینجا احتیاط واجب نخواهد بود.

کلام شهید صدر را مراجعه کنید و تأمل کنید آیا طبق مبانی ایشان، اشکالی به این نتیجه‌گیری ایشان وارد است یا نه؟ بعد دوستان متعرض شوند و بعد ما هم نکاتی داریم که ممکن است عرض کنیم.

طبق مبنای خود مسأله روشن است. ما یک دلیل عام یا مطلقی داریم که حدیث رفع باشد، مخصص لفظی منفصل داریم که احتیاط واجب است در مثل ثوب مردد بین ثوبین، صلاۀ مردد بین خمسه، نسبت به آنجا که علم مردد بین اطراف صدگانه است ما شک داریم آیا مخصصی وجود دارد یا نه؟ لذا با شک در وجود مخصص بدون شبهه به عموم عام تمسک می‌شود فرقی نمی‌کند شبهه مفهومی باشد یا شبهه مصداقی باشد.

**اشاره به چند نکتۀ مهم ذیل تنبیه دوم**

ذیل تنبیه دوم چند نکتۀ مهم است که باید مطرح شود.

**نکتۀ اول: در موردی که اطراف شبهه کثیره است، آیا ارتکاب جمیع اطراف و مخالفت قطعی جایز است یا نه؟**

**نکتۀ اول:** آنجا که اطراف شبهه کثیره است یا به اصطلاح آقایان شبهه غیر محصوره است که گفتیم طبق همۀ مبانی ارتکاب جایز است، سؤال این است آیا ارتکاب جمیع اطراف جایز است به صورتی که مخالفت قطعی پیش بیاید با علم اجمالی یا نه؟ اگر ارتکاب جایز است، ارتکاب بعضی از اطراف جایز است اگر مکلف ببینید دارد به آنجا می‌رسد که آخرین مورد مشتبه را مرتکب می‌شود و یقینا با علم اجمالی مخالفت کرده است آیا جایز است یا نه؟

اینجا هم باید ما به آن دلیلی که جواز ارتکاب را در اطراف شبهۀ غیر محصوره برای ما اثبات کرده است به آن دلیل مراجعه کنیم. اگر آن دلیل اجماع یا سیرۀ عقلاء یا سیرۀ متشرعه باشد، بما اینکه دلیل مجوز ارتکاب دلیل لبی است، و قدر متقین دارد قدر متیقن از اجماع و سیرۀ عملی عقلاء و سیرۀ متشرعه در ارتکاب بعض الاطراف است. ما نمی‌دانیم ادعا کنیم هر چند منجز به مخالفت قطعی هم بشود اجماع داریم ارتکاب جایز است یا سیرۀ متشرعه بر این است که ارتکاب جایز است؟ از کجا؟ معلوم نیست. بنابراین طبق این مبنا مخالفت قطعی در شبهۀ غیر محصوره در اطراف علم اجمالی صحیح نیست.

**سؤال:** طبق مبنای شهید صدر که مخصص ارتکاز عقلا بود آیا مخالفت قطعی جایز است یا نه؟

اینجا نکتۀ عجیبی از شهید صدر است ایشان در مباحث الاصول ج 4 ص 144 می‌فرمایند مخالفت قطعی با علم اجمالی در اطراف شبهه اگر کثیره باشد جایز است، دلیلشان «وجود المقتضی و عدم المانع» است،[[3]](#footnote-3) می‌فرمایند مقتضی جواز ارتکاب ادلۀ مرخصه است مثل حدیث رفع و ادلۀ استصحاب و مانع هم وجود ندارد ارتکاز عقلاء در شبهۀ قلیله مانع از ادلۀ مرخصه است. نسبت به شبهات غیر محصوره ارتکاز بر جواز ارتکاب است، می‌گویند ارتکاز عقلاء این است که در شبهۀ کثیره ادلۀ مرخصه جاری است جواز ارتکاب داری لذا مانعی از ارتکاب وجود ندارد همۀ اطراف شبهه را می‌توانی مرتکب شوی.

این حرف به نظر ما از شهید صدر خیلی عجیب است ارتکازی که مطرح می‌کنند چه ارتکاز بر عدم تنجز علم اجمالی در شبهات کثیره و چه ارتکاز بر تنجز علم اجمالی در شبهات قلیله، این ارتکاز دلیل لبی است و قدر متیقن دارد، آیا واقعا اثبات می‌کنید که هر چند منجر به مخالفت قطعی بشود باز هم عقلا مجوز ارتکاب می‌دهند؟ چنین ارتکازی است واقعا؟ این اول کلام است.

لذا این بیان ایشان که مخالفت قطعی جایز است به خاطر وجود مقتضی و عدم المانع، این عدم المانعش محرز نیست. لذا از نگاه ما شهید صدر هم باید می‌فرمودند مخالفت قطعی جایز نیست. طبق مبانی دیگر هم مطلب خواهد آمد.

1. - جلسه بیست و نهم– ‌‌‌یک‌شنبه – 25/8/1399 [↑](#footnote-ref-1)
2. - مباحث الأصول ؛ ج‏4 ؛ ص145: « الخامس: إذا شكّ في كون الشبهة محصورة، أو غير محصورة. فهذا يختلف تقريره باختلاف المدارك: فإن كان المدرك الاطمئنان، فمعنى هذا هو الشكّ في وصول قوّة الظنّ إلى درجة الاطمئنان، و عندئذ- سواء كان هذا الشكّ بنحو الشبهة الحكميّة، أو بنحو الشبهة الموضوعيّة- لا بدّ له من الاحتياط، إذ هذا شكّ في المؤمّن. و إن كان المدرك عدم ارتكاز المناقضة، فالشكّ يتصور على نحوين: الأوّل: أن يشك الشخص، في أنّ العرف هل يوجد في ذهنه ارتكاز المناقضة للمعلوم بالإجمال هنا أو لا؟ و هذا مرجعه إلى تردّد المخصّص المتّصل، الّذي هو الارتكاز بين الأقلّ و الأكثر، و في مثله لا يجوز التمسّك بالعامّ. الثاني: أن يشكّ هذا الشخص بما هو فرد من أفراد العرف في ثبوت المناقضة و عدمه، و هذا معناه عدم ارتكاز المناقضة، و هو يكفي لصحّة التمسّك بإطلاق دليل الأصل بلا حاجة إلى قطع العرف بعدم المناقضة، فإنّ الّذي كان يمنع عن انعقاد الظهور في الإطلاق هو ارتكاز المناقضة، و هو منتف في المقام».. [↑](#footnote-ref-2)
3. - مباحث الأصول ؛ ج‏4 ؛ ص143:«الأوّل: أنّه هل المخالفة القطعيّة في الشبهة غير المحصورة جائزة، كترك الموافقة القطعيّة أو لا؟

   يختلف ذلك باختلاف مدارك عدم التنجيز...... ص 144 و إن كان المدرك عدم ارتكاز المناقضة جازت المخالفة القطعيّة لثبوت المقتضي، و هو دليل الأصل، و عدم المانع، و هو ارتكاز المناقضة». [↑](#footnote-ref-3)